



دانشگاه زنده بود، تحکیم مرد! نیما مجبی

روز ۱۵ آذر سال ۸۵ را می توان یک نقطه عطف در تاریخ جنبش دانشجویی دانست. در این روز به واقع در فضای دانشگاه تبدیل به یک نقطه عطفی شد که در آن جایگاه واقعی جریانات دانشجویی به صورت عینی و مشخص معلوم گردید. به واقع اگر بعد از دوخرداد هر گاه نام جنبش دانشجویی شنیده می شد در کنارش نامی نیز از دفتر تحکیم هم آورده می شد اما در چند سال اخیر دیگر از این پدیده جز نامی خالی از هرگونه محتوا و واقعیت مادی چیزی باقی نمانده بود و این در روز ۱۵ آذر به شکل بسیار بارزی خود را در تعداد کسانی که در مقابل شعار رادیکال "آزای مساوات تحریم انتخابات" شعار سرتاسر مضحک و خنده دار "نه سازش نه تسلیم شرکت در انتخابات" را به همراهی تعدادی که به زور از تعداد انگشتان یک دست هم فراتر می رفت نمودار گردید! قبل از این روز دفتر تحکیم مثل همیشه که خود را صاحب تمام جنبش دانشجویی می دانست همچون پدران مادی و معنویشان که در دهه ۶۰ به زور و ضرب تصفیه دانشگاه ها و ضرب و شتم و بعضا قتل فعالین مستقل که اکثرا گرایشات چپ و مارکسیستی داشتند به واقع در یک ضد انقلاب ضد فرهنگی دانشگاه را به اشغال خود در آوردند بار دیگر با صدور بیانیه و فراخوانی می خواست که روز دانشجو را مصادره به مطلوب کند اینان فریاد می زدند که دانشگاه مرده و ما می خواهیم زنده اش کنیم آن هم با بیانیه صادر کردن و البته به کمک مشارکتی، کارگزارانی هایی که به لطف و میمنت بزرگواران شورای نگهبان اجازه یافته بودند در انتخابات شورا های شهر به حیات سیاسی جلبک وا خویش که بر آن نام سیاست ورزی گذارده بودند اما واقعا واقعت در این روز جور دیگری رغم خورد نه آن جوری که آقایان تازه لیبرال شده ی تحکیم می خواستند آن را رغم زنند! در این روز دانشجویان نشان دادند که دیگر به اینان اعتنایی نمی کنند که هیچ حتی اجازه نمی دهند که تفکرات ارتجاعی و متعفن خویش را لباس های گشاد و بدقواره ای دموکرات بازی شان که اصلا برزنده شان نیست به خورد جنبش دانشجویی بدهند! دانشجویان نشان دادند که دیگر تحمل سرود های فاشیستی که جان انسان ها را فدای خاک پرگوهر می کنند را ندارند و اجازه نمی دهند که سرود های نژاد پرستانه ای مثل ای ایران در محیط دانشگاه خوانده شود! دانشجویان نشان دادند که دیگر ابراهیم یزدی ها را نمی خواهند و این پیغام را به یزدی و یزدی ها رساندند ۲ص

دختران دانشجو و پیوند با جنبش های اجتماعی



سحر یوسفی

می کنند تنها با صرف فعالیت های زنانه می توانند به رهایی برسند، همچنان جایگاه واقعی خویش را در جنبش دانشجویی نیافته اند. متأسفانه در سطح فعالین دانشجویی همچنان چهره های شاخص زن بسیار اندک و انگشت شمار هستند. در آکسیون ها و تجمعات و تحصن ها و کلا مبارزات اعتراضی دانشجویی با وجود آن که تعداد دختران شرکت کننده بسیار زیاد است اما همچنان نه در متن جریان که در حواشی آن هستند و در کنار این همه یک نوع گریز دختران دانشجو از فعالیت ها عام تر در جنبش دانشجویی به چشم می خورد و آن تعداد اندک دختران فعال نیز خود را به اسم فعال فمینیست و غیره جدا از کلیت جنبش دانشجویی معنا می کنند. اما باید این نکته را متذکر شد که فعالیت در راه رهایی زنان هیچ منافاتی با فعالیت زنان در عرصه ای دیگر ندارد اتفاقا دختران دانشجو باید فعالانه در تمامی عرصه های مبارزاتی شرکت کنند و حتی رهبری این مبارزات را هم در دست بگیرند چون این دقیقا همان خواست رهایی زنان است و در ضمن تا بتوانند با پیوند دادن مبارزات هر روزه ای که علیه ستم بی نهایت ضد بشری که بر زنان جامعه در قالب های گوناگون از موارد قانونی و حقوقی گرفته تا اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی می رود با جنبش سراسری آزادی خواهانه و برابری طلبانه این شعار را واقعیت بخشند که رهایی جامعه در گرو رهایی زنان است!

در چند سال اخیر با توجه به حضور چشمگیر و پیشروانه زنان در عرصه های گوناگون جامعه با وجود نظم مردسالارانه و همچنین سنت های ضد بشری و ضد زن که در تمامی ارکان حکومت اسلامی وجود دارد، بر تعداد دختران دانشجو به صورت روز افزونی، افزوده شده است و این مسئله باعث شده که در دانشگاه ها دختران دانشجو به عنوان یک وزنه بسیار قوی و پای ثابت اعتراضات و مبارزات پیشروانه جنبش دانشجویی به حساب آیند. که یکی از این موارد شعار های برابری طلبانه جنبش دانشجویی در روز ۱۵ آذر امسال بود که در شعارهای "رهایی زنان رهایی جامعه است" جنبش دانشجویی متحد استراتژیک جنبش زنان "ما خواهان رفع هرگونه تبعیض جنسیتی هستیم" و... تابلور یافت!

اما با تمام این وجود دختران دانشجو حال به هر دلیلی که یکی از اصلی ترین آن ها فرهنگ مسلط مردسالارانه جامعه ما است که اجازه خود نمایی به زنان را نمیدهد و اعتماد به نفس را از آنان گرفته و همچنین موجب این انحراف شده که برخی از دختران فکر

آیا ایران هدف بعدی آمریکا است؟

یک سوال از ایرج فرزاد ص ۶

تشدید فضای جنگی و آماده باش نیروهای سرکوبگر رژیم!



جمال کمانگر

روز به روز بر اوضاع پیچیده و کلاف سردرگمی معماران نظم نوین در عراق افزوده می شود. پیشنهاد گروه مطالعاتی موسوم به بیکر-هامیلتون برای نزدیکی به ایران و سوریه بعنوان راهی برای خروج از باتلاق عراق با استراتژی جدیدی بوش همخوانی ندارد. این البته تنها مورد انتقادی است که این گروه به سیاست جدید بوش در عراق دارند. ۳ص

زنده باد آزادی! زنده باد برابری!

دانشگاه زنده بود، تحکیم مرد!

آقایان گوش زد کرد که شرافتمندانه ترین کار به جای فحاشی های چاله میدانی به فعلین چپ و پادویی های اطلاعاتی برای وزات فخمه! این بود که رک و راست می گفتید که از این ناراحتید که بدنه اصلی دانشجویان با پیشروی طیف چپ رادیکال به شما اجازه نداد تا عقده های حقارت خویش را در قالب سرود فاشیستی ای ایران به جهان نشان دهید! آنها به شما اجازه ندادند که دوباره برای دوحرداد بی آبرو و شکست خورده رای گذاری کنید! بهتر است آقایان اعتراف کنند که از این که دانشجویان هرگونه دخالت نظامی خارجی را محکوم کردند ناراحتند چون چشم امید به عمو سام شان بسته بودند که با بمب و موشک برای شان از آن مدل دموکراسی های خیلی نازی که در عراق روزانه جان دهها تن را به صورت بسیار دموکراتیک و لیبرال می گیرد بیاورند! بهتر بود آقایان اعتراف کنند که از شعار برابری بی قید شرط زن و مرد ناراحتند چون احتمالا غیریت مردانه و منافع مردسالارانه شان به خطر افتاده است! بهتر بود آقایان اعتراف کنند که از شعار نان و آزادی برای همه ناراحتند و از شعار اتحاد با طبقه کارگر ناراحتند چون منافع شان در بی حقوقی و استثمار کردن طبقه کارگر است!

دوستان اگر واقعا می خواهید کار جدی سیاسی کنید اندکی سیاسی برخورد کنید! بهتر است به این سوال پاسخ دهید: چرا باید این همه کسان را بترساند؟ برای پاسخ به این سوال به نظرم باید این پیشنهاد را به آقایان داد که دوستان عزیز ابتدا یک دوش آب سرد بگیرید تا از شدت سوزش شکست تان کاسته شود و بعد از میل فرمودن چند لیوان آب یخ دست به قلم بربید! بهتر است به این



منصور حکمت

من فکر میکنم مقوله جوانان دارد در ایران چهار چوب کلی سرنوشت جمهوری اسلامی را تعیین میکند. ببینید این یک حکومتی است که بیست چند سال پیش سر کار آمده است. یک حکومت استبدادی، مذهبی و ارتجاعی که روی خون بنا شده است، روی بیحقوقی انسانها بنا شده است، حکومتی است فوق العاده واپس گرا، ضد حتی آسایش و خوشبختی انسانها، ضد شادی انسانها. حالا سال را بیاورید. سال ۲۰۰۱ است جوانان هیجده، نوزده و بیست ساله دارند میبندند که در دنیا چه اتفاقی می افتد. دنیایی که در آن واحد از گوشه و کنارشان دارند با هم تماس میگیرند. این دنیای رسانه هاست. دنیای ماهواره هاست. دنیای شبکه اینترنت است. دنیای انفجار عظیم اطلاعاتی و ارتباطاتی است که در سالهای اخیر اتفاق افتاده است و در یک چنین دنیایی نگه داشتن حکومت اسلامی در یک کشور شصت، هفتاد میلیونی که همیشه فرهنگ رویه غربی داشته. از نظر فکری و فرهنگی در بخش اعظم تاریخ خودش جامعه بازی بوده، غیر ممکن است که شما جمهوری اسلامی را بیاورید تحویل نسلی بدهید که چشم باز میکند به قرن ۲۱ و بگوید آن را میخواهید؟ میگوید نه نمیخواهم. چرا باید در صورتی که جوان فرانسوی، جوان ایتالیایی، جوان انگلیسی، جوان آمریکایی دارد یک دنیای دیگر را تجربه میکند جوان ایرانی باید در این لحظه از تاریخ بشریت مشغول این باشد که آیا باید گردن مردم را بزنند، سنگسارشان بکنند، اجازه دارد موزیک گوش بدهد، اجازه دارد با جنس مخالفش معاشرت بکند، آیا به خاطر جنسیتشان حقوق برابری با هم دارند یا نه، آیا میتواند عقاید داشته باشد و یا روزنامه بخواند یا نه، یا سفر بکند یا هر چیز دیگری. اینها در جهان امروز حقوق پیش پا افتاده ای است. درست است که در خیلی جاها نقض میشود. جاهای که نقض میشود میگویم دیکتاتورهای ارتجاعی است و مردم جهان میدانند که باید عوض بشود. در نتیجه جمهوری اسلامی صورت مسئله اش این است که بپردازد این نسل نمیخورد ربطی به این نسل ندارد. نسل ما وقتی که با جمهوری اسلامی رویه رو شد در یک نبرد با جمهوری اسلامی رویه رو شد. به ما حمله کردند و سرکوب کردند. کشتار کردند، ما عقب نشینتیم. ما جوانان آن دوره بودیم دیگر! آن دوره اینها در یک نبرد خونین توانستند نسل ما را عقب بنشانند و مبارزه هم تازه هیچ وقت قطع نشد و جنبش کمونیستی فعالیت خودش را انجام داد و آرایشهای تازه و پیشرویهایی جدید در قلمروهای

مختلف داشتیم. این نسلی که در این سیستم چشم گشود و الان توده وسیع اش بصورت جوانان با جمهوری اسلامی روبرو هستند هیچ چیز از خمینی یادش نیست. چیزی از انقلاب پنجاه و هفت یادش نیست. چیزی از تمام آن جبهه ملی و شاه و بختیار یادش نیست. اگر هم میخواند در تاریخ میخواند. او به زندگی خودش نگاه میکند، یک آدم بیسن ساله یا هیجده ساله در اول قرن بیست و یک خوب چه گناهی کرده که به قید قرعه در جمهوری اسلامی بدنیا آمده است. این آدم میتوانست هر جای دیگر دنیا باشد و سرنوشت دیگری داشته باشد. و امروز آن سرنوشت را میخواهند. این کره ارض آن کوچکتر است از این است که شما بتوانید یک گوشه اش را دیوار بکشید و در آن برنامه خود را پیاده کنید. دنیا هم دیگر را نگاه میکند. جوان ایرانی بنظر من حکم نهایی را میدهد. اگر جمهوری اسلامی باید سرنگون شود یک رکن این باید و قطعیتش این است که جوانان ایران آنرا نمیخواهند. نسلی که میخواهد در آن مملکت زندگی کند این حکومت را نمی خواهد. حالا زندگی آن سی میلیون آدم نیروی بیشتری است یا مقاومت یک عده آخوند؟ این مقاومت بزودی شکسته میشود و به نظر من جمهوری اسلامی قطعا رفتنی است. این چه تأثیری رو جنبش دانشجویی دارد؟ بنظر من این روی همه چیز تأثیر دارد! حرکت زنان و جوانان در ایران روی همه چیز تأثیر دارد. جنبش دانشجویی طبیعی است که بدلیل رابطه سنی و ماتریالی که نیروی انسانی همین جوانانی است که صحبتشان را میکنیم، حساس تر است. من فکر میکنم پدیده های بسیار بزرگی دارد پشت مقوله های تحکیم وحدت و جنبش دانشجویی دو خرداد پنهان میشود. غولی که در جنبش دانشجویی ایران، من این کلمه را دوست ندارم اما فعلا بکار میبرم و بعدا میگویم چرا دوست ندارم، غولی که در دانشگاههای ایران خوابیده اگر بیدار بشود تحکیم وحدت و دو خرداد و خامنه ای و جنتی و ده نمکی را تار و مار میکند. به خاطر اینکه یک نیروی عظیم چند ده میلیونی است. همگی هم دانشجویی ثبت نام کرده نیستند. این فشار جامعه فردا روی جامعه امروز است و روی حکومتی که تازه مال دیروز است. فشار فرادست روی دیروز.

جنبش دانشجویی، جوانان و وقایع خرم آباد

بخشی از متن پیاده شده از روی مصاحبه رادیو

انترنایونال

۱۳۷۹ شهریور

شکست خود را پذیرد و همچنین به جای این که نق های هیستریک بکنید و موجب خنده مخاطبان خویش شوید سر راست بگویید که از چه چیزی ناراحتید؟ از این ناراحتید که نتوانستید روز دانشجوی را مصادره کنید این بار روز دانشجوی به واقع روز دانشجوی بود! نه روز وحدت حوزه و دانشگاه! ۱۵ آذر دانشگاه زنده بود و میخواست زندگی و مبارزه برای یک زندگی بهتر را به جامعه نشان دهد. این تحکیم های تازه لیبرال شده بودند که خیلی وقت پیش مرده بودند و این

روز تشییع جنازه آنان بود. به نظرم بهتر آن است که تحکیم را منحل کنید و شاخه دانشجویی حزب کارگزاران ایران اسلامی را تشکیل دهید. این تنها گزینه واقعی برای لیبرالیسم مدل وطنی است.

تشدید فضای جنگی و آماده باش نیروهای سرکوبگر رژیم...

کارتهای مهمی در این چند هفته بازی شد که نتیجه عکسی برای بازیگرانش داشت! برای نمونه اعدام صدام چیزی جز رسوایی جهانی برای دولت نوری مالکی و حامیانش (آمریکا و انگلیس) نتیجه دیگری در بر نداشت. اما ماحصل این رسوایی قرار است به یک استراتژی دیگری یک اتحاد در میان کشورهای عرب سنی کمک کند. ولی لاینحل ماندن مسئله فلسطین و پز اخیر کاندلزارایس وزیر خارجه آمریکا مبنی بر راه حل دو کشور فلسطینی و اسرائیل راه به جایی نخواهد برد. اتحادی که آمریکا قرار است از کشورهای منطقه در مقابل ایران ایجاد کند بدون حل مسئله فلسطین ناکام خواهد ماند. این سیاست باعث عمیق کردن جنگ فرقه ای و مذهبی (جنگ شیعه و سنی) در منطقه است. در سال گذشته بیش از ۳۴ هزار نفر از مردم بی دفاع عراق قربانی این نظم کثیف شدند.

شعله های این خشونت از بغداد هم فراتر خواهد رفت! طبق گزارش ماهانه حقوق بشر سازمان ملل شهر نفت خیز کرکوک در آستانه جنگی داخلی بین کردها و اعراب و ترکمنها و مسیحیان است که در حال حاضر بعنوان "بحران کوچک" از آن یاد میکنند.

برای دولت بوش و ژنرالهای "ارتش آزادیبخش" آمریکا

فرصت زیادی نمانده است و پنهان نمی کنند که در عراق شکست خورده اند و زمان زیادی برای عقب نشینی ندارند. حداقل تا ۶ ماه آینده باید به مشکلات امنیتی در عراق خاتمه بدهند. چون انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در راه است باید سر و ته قضیه را هم آورد. درکنگره آمریکا قطعنامه ای در حال تدوین است که از طرح جدید بوش انتقاد میکند و اعزام نیروی بیشتر به عراق را به نفع مردم آمریکا نمیداند. این در حالی است که هزاران نفر نیروی تازه نفس به عراق اعزام شده اند. گسیل ناوهای هواپیما بر به خلیج فارس و تحرک جدید دیپلماتیک تماما قرار است به این استراتژی جدید کمک کند. حمله به یک دفتر جمهوری اسلامی در شهر اربیل کردستان عراق و دستگیری ۶ نفر از مقامات ایرانی در آن دفتر، اعدام برادر ناتنی صدام (برزان ابراهیم التکریتی و عواد البندر که لباس نارنجی شبیه زندانیان گوانتاناما به تن داشتند). همه و همه نشان از روی کردی جدید در تحولات خاورمیانه دارد. دولت بوش ایران و سوریه را متهم به دخالت در عراق میکند این در حالی است که ایران عملاً دولت عراق در دست دارد. با این وجود وزیر دفاع آمریکا حمله نظامی به ایران را به عنوان آخرین راه حل مردود ندانسته است.

سرعت تحولات خاورمیانه زمزمه های حملات نظامی به ایران و سوریه را بعنوان گزینه ای مطرح روی میز بده

بستانهای سیاسی گذاشته است. ایران و سوریه دو کشوری هستند که از نظر آمریکا باعث ناکامی سیاستهای جنگی در خاورمیانه هستند. ایران به اندازه کافی پرونده اش برای حمله نظامی سنگین است. کشوری است که تلاش میکند به سلاح هسته ای دست یابد! در عراق و فلسطین در حال موش دوانی است! دو قطعنامه محکومیت از سازمان ملل در جیب دارد. در تحلیل نهایی حمله نظامی بعنوان یک گزینه منتفی نیست اما فاکتورهای زیادی هستند که در حال حاضر آنرا برای آمریکا و متحدینش غیره ممکن میکند.

وضعیت نابسامان داخلی جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی در بعد بین المللی هنوز به اندازه ای که دستگاه جنگ افروزی آمریکا میخواهد منزوی نیست همین چند روز پیش بود که وزیر دفاع روسیه فروش موشکهای پیشرفته ضد هوایی به قیمت ۷۰۰ میلیون دلار، علی رغم مخالفت آمریکا به ایران را تأیید کرد. و افزود اگر ایران سیستم های پیشرفته هوایی دیگری بخواهد حاضر است در اختیارش قرار دهد.

مشکل جمهوری اسلامی داخلی است. بحران اقتصادی و بیکاری فزاینده صدایی حتی طرفداران احمدی نژاد در مجلس را در آورده است. ناتوانی احمدی نژاد که با وعده های اقتصادی زمام امور را بدست گرفت و قرار

بود "ثروت نفت را بر سفره مردم" ببرد با جیره بندی مواد سوختی سوت توهم گشایش اقتصادی در جمهوری اسلامی را کشید. قیمت مایحتاج مردم از قبیل مسکن و غیره تا ۵۰ درصد افزایش نشان میدهد. خطر فلاکت میلیونها نفر را تهدید میکند. این بزرگترین چالشی است که رژیم با آن سر رو کار دارد. مردم کار میخواهند زندگی و رفاه میخواهند اما رژیم راه حل اقتصادی ندارد. بی دلیل نیست که ترس از بحرانی تر شدن اوضاع و رو در رویی با مردم رژیم را وا داشته است که دوباره گشتهای ویژه نیروی انتظامی را به بهانه های واهی به خیابانها گسیل کنند. جانشین فرماندهی نیروی انتظامی سردار ذوالفقاری گفت: "طی روزهای آینده، این نیروها با تمرکز بر نقاطی که آلودگی آنها بیشتر است برای پاکسازی مکانهای ناامن از حضور ارادل و اوباش، قاطعانه وارد عمل می شوند. وی در ادامه اظهار کرد: در راستای مبارزه با مظاهر ناامن کننده اجتماعی، در صورت نیاز به طور متناوب و ضربتی از این گشتها استفاده می شود.

وی افزود: پلیس درصدد بکارگیری توان بالایی در مرکزیت کشور است و از این رو یکصد گشت ویژه پلیس در این نقاط مورد استفاده قرار می گیرد و این در حالیکه به تناسب استانها، گشت های دیگر نیز ساماندهی می شوند."

به گفته سردار ذوالفقاری، ماموران گشت ویژه پلیس، مردم باید هوشیار باشند. در پس استیصال کنونی تن به سناریوی مانند عراق ندهند. خیلی روشن اعلام کنند که ما نمی خواهیم که ایران را عراقیزه کنید دست از سر ما بر دارید و از رژیم حمایت نکنید! ما خودمان تکلیف آنها را روشن میکنیم.

مردم باید متحد و متشکل شوند و جمهوری اسلامی را بنادازند! زمان آن رسیده است که در مراکز کارگری مجامع عمومی راه انداخت طبقه کارگر میتواند که گلو رژیم را در مراکز کلیدی از قبیل نفت بفشارند.

مردم و جوانان در مقابل موج تازه گسیل گشتیها ویژه متحد شوند گارد آزادی را تشکیل دهید و به سرنوشت خود را بدست بگیرید.

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

همانطور که در جریان اخبار هستیید دوست داریم نظر شما را در رابطه با اینکه آیا ایران هدف بعدی آمریکا است" جویا شویم؟



امیر فرزان: به نظر من این سوال مستقیماً پاسخ آری و یا نه را ندارد. میتوان به فاکتورها و عواملی اشاره کرد که تحلیل آنها هدف گرفتن ایران را به عنوان یک استنتاج، ضروری میکند و از طرف دیگر میتوان به تغییر و تحولات جاری هم از زاویه دیگری نگاه کرد که الزاماً حمله آمریکا به ایران را ضروری نشان نمیدهد.

در هر حال من سعی میکنم از نظر خود مهمترین این فاکتورها را که در روزهای اخیر برجستگی یافته اند مورد بررسی و تحلیل قرار بدهم:

به عقیده من یکی از عناصر مهم در رابطه با سیاستهای بوش در قبال جمهوری اسلامی، اوضاع عراق است. این اوضاع از نظر ظاهری نشان میدهد که دولت کار تونی عراق، دارد "روی پاهای خود می ایستد"، از نظر فرمال دادگاه محاکمه صدام و اعدام او زیر نظر و هدایت "قوه قضائیه" دولت عراق است و گسیل ۲۱۵۰۰ نیروی جدید، آخرین مرحله است که با آن بوش میخواهد رژیم ملکی را در "فرو نشاندن شورشیان" و پایان دادن به "جنگ سنی و شیعه" یاری بدهد. اما همانطور که اشاره کردم، این ظاهر مساله است. دنیای سیاست و دیپلوماسی بورژوازی، بویژه

عالم سیاست رژیم بوش، پر از هیپوکراسی و سالوسی و تزویر و ریاست. در همان حال که چنین تفسیری از موقعیت دولت ملکی میدهند، رایس در گفتگو با شیوخ خلیج از زبان آنها شنیده است که "عراقیها خودشان باید بجنبند". و البته این اظهارات را قبل از این شیوخ، خود رایس و وزیر دفاع و فرمانده کل نیروهای مسلح آمریکا بر زبان آورده بودند. در عین حال روز سه شنبه (دیروز ۱۶ ژانویه) بوش به نحوه اعدام صدام و دو نفر دیگر از رژیم او، انتقاد کرده است و گفته است که اینها بیشتر جنبه "انتقامجویی" داشتند. اما در کنار این دو پهلو گوئیها باید به یک حقیقت دیگر هم اشاره کرد: دولت بوش نه تنها حمایت "متحدین" تاکنونی خود را چنان از دست داده است که حتی یک تنها کشور در جهان از اقدامات اخیر آن در عراق حمایت نکرده است، بلکه در داخل آمریکا و در دوائر بالای حکومت و نهاد های نظامی و مقننه، با مخالفتها و انتقادات جدی روبرو شده است. از این نظر، میتوان گفت که تظاهر به قدرت نمائی دولت بوش در عراق، در واقع تلاش برای پوشاندن تناقضاتی است که ناشی از بن بست و به شکست رسیدن سیاست "رژیم چینج" و "نظم نوینم" است. این فاکتورها علی القاعده باید به این نتیجه برسد که بوش و دولت او هر چه سریعتر خود را از مخصصه عراق نجات دهند. آمار قربانیان مردم در عراق پس از تهاجم آمریکا در مارس سال ۲۰۰۳ از مرز ۶۰۰ هزار نفر گذشته است و تلفات بیش از ۳۰۰۰ نفری ارتش آمریکا نیز نشانی از فروکش ندارد. جنایاتی که همین دیروز با بمبهای انتحاری در نزدیکی

دانشگاهی در بغداد جان بیش از صد دانشجو را گرفت، نتیجه و حاصل مستقیم اشغال نظامی عراق توسط ارتش آمریکاست. نه تنها مردم جهان عمق جنایت و کثافت سیاست رژیم چینج و در نظم نوین را در ابعاد وسیع و در جنایات فوق العاده شنیع هر روز میبینند، بلکه حتی در سطح "دولتها"، فاصله گرفتن توسط "متحدین" تا دیروز آمریکا نیز به یک واقعیت غیر قابل انکار تبدیل شده است. این مسائل و عوامل همگی منطقیاً باید به ما نشان بدهد که دولت بوش در موقعیتی نیست که بتوان یک حمله، آنهم در ابعاد نظامی به ایران را داشته باشد. بویژه اینکه ادعا هم شده است که "رژیم ملایان تروریست"، به سلاح اتمی هم دسترسی یافته اند. این واقعیت را هم باید در نظر گرفت که شروع جنگ با جمهوری اسلامی، دامنه به مراتب وسیعتر و بسیار ویران کننده تری در مقایسه با عراق خواهد داشت. دست زدن به این "قمار" سیاسی و ماجراجویی نظامی، با توجه به موقعیت ضعیفی که آمریکا در عرصه سیاست داخلی و بین المللی در آن قرار گرفته است، ساده نیست. اما، اتفاقاً خود همین ضعف و نکول میتواند فاکتور و کاتالیزاتوری برای دست زدن به ماجراجویی باشد. اشاره به رژیم اسلامی به عنوان "خطر" در منطقه و خاورمیانه و پشتیبان حماس و حزب الله در لبنان، رژیمی که به گفته مقامات دولت آمریکا یک پای مهم "اغتشاشات" و حامی بزرگ "شورشیان" در عراق و "مناطق شیعه نشین" است، در این زمینه معنی دارند. و واقعیت هم این است که یکی از برندگان اشغال نظامی عراق توسط آمریکا، رژیم اسلامی ایران

است. بنابراین هدف گرفتن این رژیم که در برابر چشم مقامات آمریکائی، حاصل زیر و رو کردن جامعه عراق را درو میکند، نیز میتواند قابل تصور باشد. واقعیت این است که دولت بوش از شکست دادن جمهوری اسلامی در صحنه عراق ناتوان است. درست است که میتواند مثل مورد اربیل یک مرکز مشخص و علنی ماموران رژیم اسلامی را تصرف کند و افراد جمهوری اسلامی را دستگیر کند، اما از عهده شبکه ای که جمهوری اسلامی بر بستر حاکمیت آنارشی و فروپاشی کل شیرازه جامعه عراق در جای جای عراق گسترده است، ناتوان است. همین مساله ممکن است که عامل تشویق کننده قوی برای حمله نظامی به رژیم اسلامی باشد. چنین حمله ای طبق ارزیابی و تحلیلهای تاکنونی استراتژیستین های سیاسی و تاکتیسنینهای نظامی دوائر دولتی آمریکا و اسرائیل ممکن است اجتناب ناپذیر باشد. چه طبق این تحلیل ها، هدف گرفتن رژیم اسلامی در "خاک" خود او، حمله به "مرکز" اصلی دخالتگریهای جمهوری اسلامی، یک راه ناگزیر برای عقب راندن رژیم اسلامی در عراق است. اما در همان حال جامعه ایران ظرفیت بالقوه ای برای بزرگشیدن رژیم اسلامی و تحت کنترل در آوردن جامعه توسط مردم ایران را نیز دارد. این اوضاع متفاوت با عراق، ممکن است هر دو طرف این ماجراجویی و رجزخوانی نظامی را محتاط کند. در هر حال، یک

حقیقت تلخ را نباید از نظر دور داشت. عادت

